

در بازسازی صحنه جنایت رگباری مطرح شد

زوایای جدید از ۳ قتل در یک خودرو!

تک تیر انداز های پلیس در ساختمان های مرتفع مستقر شدند

مستقر شدند و دیگر نیروهای انتظامی نیز برای کنترل جاده ها و محل وقوع قتل به یاری کار آگاهان اداره جنایی آمدند. همزمان با آغاز بازسازی صحنه قتل، ابتدا کار آگاه سرهنگ ولی نجفی (افسر پرونده) به بیان خلاصه ای از محتویات پرونده و چگونگی دستگیری عاملان این جنایت در کلبه جنگلی شهر گرگان پرداخت و در ادامه قاضی شعبه ۲۰۸ داسرای عمومی و انقلاب مشهد با تفهیم مواد قانونی و اتهام سه قتل عمدی به دو برادر از آنان خواست، حقیقت ماجرا را بیان کنند چرا که اظهارات آنان در مراحل دیگر دادرسی مورد استناد قضایی قرار می گیرد. به گزارش اختصاصی خراسان، ابتدا «حسین-خ» با بیان این که ۳۲ ساله و متاهل است با اشاره مقام قضایی مقابل دوربین قوه قضاییه ایستاد و در باره روز حادثه گفت: آن روز با «محمد-ب» (مقتول ۵۰ ساله) که از بستگان برادر ام است، تلفنی تماس گرفتم اما نمی دانستم او در کنار مردی به نام «علی-ت» نشسته است اما قبل با «علی-ت» اختلاف داشتیم و کدورتی بین ما وجود داشت.

سجاد پور - متهمان پرونده معروف به «جنایت رگباری» در حالی زوایای جدیدی از ارتکاب سه قتل عمدی مسلحانه درون یک خودروی پژو پارس را در حضور قاضی ویژه قتل عمد مشهد فاش کردند که با دستور قاطع مقامات قضایی، تک تیر انداز های پلیس نیز برای حفظ امنیت محل بازسازی صحنه جنایت در ساختمان های مرتفع اطراف، مستقر شده بودند.

به گزارش اختصاصی خراسان، تحقیقات گسترده کار آگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی در باره پرونده قتل مسلحانه سه مرد که بیست و چهارم اردیبهشت گذشته در بخش رضویه مشهد رخ داد، با دستگیری عاملان این جنایت وحشتناک که دو برادر به نام های «حسن و حسین -خ» بودند در حالی ادامه یافت که در نهایت سه قبضه سلاح جنگی و یک قبضه سلاح شکاری و پنج ستر نیز از متهمان کشف و ضبط شد. این گزارش حاکی است، روند تحقیقاتی این پرونده جنایی با دستور قاضی علی اکبر احمدی نژاد به بازسازی صحنه قتل مسحانه



متهمان در حال تشریح صحنه جنایت رگباری در حضور قاضی احمدی نژاد

زمانی که مشغول گفت و گو با محمد بودم او گفت که «علی-ت» نیز در کنارش حضور دارد! با شنیدن این جمله او را نکوهش کردم که چرا نزد علی رفته است! ولی محمد از پشت خط به من گفت که «علی» صدای مرا می شنود! او این را گفت تا من جمله یاکلمه زشتی را به کار نبرم ولی من که نمی

کشید تا متهمان چگونگی و جزئیات این حادثه هولناک را مقابل دوربین قوه قضاییه تشریح کنند. در همین حال برای حفظ امنیت محل بازسازی صحنه جنایت و پیشگیری از هر گونه خداهای تلخ دیگر باتدبیر و دستورات ویژه مقامات قضایی، تک تیر انداز های پلیس در ساختمان های مرتفع

زمین خبرها

۴ کشته در تصادف خونین در محور کرمان - بندر عباس



ورانده و سرنشین کامیون فوتون نیز زخمی و توسط نیروهای امدادی به بیمارستان منوجان منتقل شدند.

وی در پایان خاطر نشان کرد: علت حادثه توسط کارشناسان پلیس راه، انحراف به چپ سواری پژو گزارش شده است.

جوان روستایی قربانی رسم تیراندازی در مجلس عروسی شد

توکلی - فردی که با تیراندازی در یک مجلس عروسی، جوان بی گناه روستایی را به سینه قبرستان فرستاد، دستگیر شد. فرمانده انتظامی «غیرآباد» در باره این حادثه گفت: در پی گزارش و تماس با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره تیراندازی منجر به قتل یک جوان ۲۵ ساله در یک مراسم عروسی در یکی از روستاهای این شهرستان، بلافاصله ماموران پلیس آگاهی در محل حادثه حاضر شدند.

به گزارش خبرنگار ما، سرهنگ «محمود بیدشکی» افزود: ماموران پلیس آگاهی با انجام اقدامات اطلاعاتی و سرخ های به جا مانده در صحنه قتل، شش مظنون به قتل را شناسایی کردند و دستگیری آنان را در دستور کار قرار دادند. این مسئول انتظامی بیان کرد: پس از گذشت یک ماه این شش متهم دستگیر و به مقر انتظامی منتقل شدند که در روند انجام تحقیقات پلیسی، مشخص شد تیراندازی توسط یکی از آنان صورت گرفته است. وی با

انواع کت و شلوار
۱۲۹ هزار تومان
کاپشن ۱۲۹. شلوار لی و کتان ۶۹ تومان
تولار میزوری، تولار رضوی، لیس رضوی، د. و ۱۰ فروشگاه تولیدی زرگرم



تشریح صحنه جنایت رگباری

سرنشینان خودرو و شلیک کردید و فرصت گفت و گوندادید؟ «حسین» (متهم پرونده) گفت: چون آن ها هم مسلح بودند و اگر ما شلیک نمی کردیم آن ها ما را می کشتند! مقام قضایی گفت: ولی طبق بررسی های دقیق قضایی هیچ گونه سلاحی از مقتولان کشف نشد، که متهم پاسخ داد: وقتی به پژو پارس شلیک کردم سرنشینان یک دستگاه خودروی ۲۰۶ نیز در همان نزدیکی بودند ولی جرئت نداشتند جلوتر بیایند، بعد از فرار ما از صحنه حادثه احتمالاً اسلحه مقتولان را با خود برده اند! با وجود این ما قصد کشتن آن ها را نداشتیم!

قاضی احمدی نژاد سوال کرد: «محمد-ب» که از بستگان خودتان بود چرا او را به قتل رساندید؟ حسن (متهم دیگر) گفت: او را که اصلاً نمی خواستیم آسیب ببیند. او از بستگان برادر ام «علی» بود اما آن لحظه حسین به خاطر کنکي که خورده بود، خیلی عصبانی بود و متوجه شلیک هایش نمی شد!

به گزارش خراسان، با پایان یافتن اظهارات متهمان، قاضی ویژه قتل عمد نیز با دستور بازداشت موقت، آنان را روانه زندان کرد تا دیگر مراحل دادرسی سه قتل مسلحانه در یک خودرو طی شود.

دیدیم که در مسیر شهرک بودند. محمد که رانندگی خودرو را به عهده داشت با دیدن ما از سرعت خودرو کاست و من هم در کنار او توقف کردم. بی درنگ از پشت فرمان بیرون پریدم و خودرو را دور زدم تا به سمت سرنشین جلوبرسم. دیگر نفهمیدم چه می کنم و شروع به شلیک کردم. برادر ام حسن نیز با کلت جنگی شلیک می کرد. بنابر گزارش خراسان، در این هنگام قاضی احمدی نژاد پرسید آیا اسلحه کلاشینکف روی شلیکر گباری بود؟ که متهم پاسخ داد: نه! رگباری شلیک نکردم اما آن قدر پشت سر هم گلوله ها را شلیک می کردم که صدای رگباری می داد. متهم ۳۲ ساله در ادامه اعترافش افزود: پس از آن هم از محل گریختم و با خودروی پژو ۲۰۷ یکی از دوستانمان به کاشمر رفتم و با کمک دوست کاشمری که قبل از زندان با هم آشنا شده بودیم به تهران و شمال کشور گریختم که در نهایت نیز چند روز بعد داخل کلبه جنگلی دستگیر شدیم! گزارش اختصاصی خراسان حاکی است، در ادامه بازسازی صحنه جنایت، «حسن» (دیگر متهم پرونده جنایی) نیز ضمن تایید اظهارات برادرش به شلیک گلوله با اسلحه کلت جنگی در صحنه جنایت اعتراف کرد. در همین حال قاضی احمدی نژاد پرسید: چرا بلافاصله به سوی

بازداشت ۹ نفر در ماجرای کلینیک مرگ

۴ فرضیه در باره آتش سوزی و انفجار کلینیک سینما مهر تهران مطرح است

فرضیه، جدا شدن کابل برق از تیر چراغ برق و افتادن وی کپسول های اکسیژنی بود که داخل حیاط این مرکز قرار داشت. دومین احتمال مطرح شده، ایجاد حریق در قسمت ذخیره مخزن اکسیژن و انفجار کپسول های اکسیژن است. سومین فرضیه، اتصالی برق سه فاز ساختمان و آتش سوزی و مرگ ۱۹ نفر از کادر درمان و بیماران بوده است. اما انفجار در طبقه منفی دو که قسمت تأسیسات ساختمان است، آخرین فرضیه ای بوده که تاکنون از سوی تیم تحقیق مطرح شده است. تمامی این فرضیه ها و فرضیه های احتمالی دیگر از سوی هیئت کارشناسی بررسی خواهد شد تا علت حریق روشن شود.

از افراد هیئت مدیره، مدیر عامل، سهام داران این مراکز و مسئول تأسیسات ساختمان بودند، صادر شد که سه نفر از این افراد زن و شش نفر مرد هستند. از سویی، بررسی ها در این خصوص که نهاد ها و سازمان های نظارتی مربوط در حادثه آتش سوزی مقصر هستند یا خیر نیز از سوی کارشناسان ادامه دارد.

۴ فرضیه برای آتش سوزی

در تحقیقات صورت گرفته توسط تیم های کارشناسی و قضایی، تاکنون چهار فرضیه در خصوص آتش سوزی مطرح شده و البته فرضیه های دیگر نیز بررسی خواهد شد تا علت قطعی این فاجعه مرگبار روشن شود. نخستین

خاموش نمودن لامپهای اضافی نشانه رشد فرهنگی است»

آگهی تجدید مناقصه عمومی دو مرحله ای

۱- نام مناقصه گزار : شرکت مدیریت تولید برق شهید رجایی (نیروگاه شهید رجایی)

۲- شرایط و عناوین مناقصه:

ردیف	شماره مناقصه	موضوع مناقصه	میزان سپرده شرکت در مناقصه (ریال)
۱	۸-۳۹۹/خ	حمل سود مابعد از میدا پتروشیمی بندر امام توسط تانکر به مقصد نیروگاه شهید رجایی به مقدار حدوداً ۱۳۰۰ تن سالیانه	۱۹۵۰۰۰۰۰۰

۳- محل دریافت اسناد مناقصه: کیلومتر ۲۵ اتوبان قزوین-کرج، امور قراردادهای و توسعه بازار، اداره قراردادهای، تلفن ۸۸۷۹۶۶۸۱-۰۲۱، ۱۲-۱۱-۳۲۸۴۹۲۱۱-۰۲۸- داخلی ۶۰۷۳.

۴- سپرده شرکت در مناقصه: به شرح مبلغ جدول فوق الذکر بصورت ارائه یک فقره ضمانت نامه بانکی یا واریز وجه به حساب جام ۶۸۰۴۴۶۶۱۸۸ بانک ملت شعبه اسدآبادی قزوین (باجه نیروگاه با کد شعبه ۲۱۰۹/۷ به نام مناقصه گزار).

۵- تاریخ فروش اسناد مناقصه: پنج روز کاری از تاریخ آخرین چاپ نوبت دوم آگهی.

۶- تاریخ تحویل اسناد مناقصه: به دبیرخانه نیروگاه: تا ساعت ۱۵ عصر روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷- مبلغ فروش اسناد مناقصه: مبلغ ۵۴۵۰۰۰۰ ریال با احتساب ۹۰٪ ارزش افزوده برای هر مناقصه به صورت واریز وجه به حساب جام ۶۸۰۴۴۶۶۱۸۸ بانک ملت شعبه اسدآبادی قزوین (باجه نیروگاه با کد شعبه ۲۱۰۹/۷) به نام مناقصه گزار.

۸- زمان و محل قرأت پیشنهادات مناقصه: زمان بازگشایی پاکات روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۱ رأس ساعت ۱۰ صبح در محل مناقصه گزار انجام خواهد شد.

- این آگهی را می توانید در سایت اینترنتی ذیل مشاهده کنید.

سایت ملی اطلاع رسانی: http://iets.mporg.ir

سایت شرکت مادر تخصصی تولید نیروی برق حرارتی: http://tender.tpph.ir

سایت نیروگاه شهید رجایی: http://www.rpgm.ir

روابط عمومی شرکت مدیریت تولید برق شهید رجایی

شماره مجوز: ۱۳۹۹-۱۵۰۵

طعمه سوم!

آن قدر دلباخته عبدالناصر شده بودم که دوست پسر قبلی ام را فراموش کردم و قرار بود یکدیگر را در دبی ملاقات کنیم اما قبل از این دیدار فیلم های خصوصی زیادی را برایش فرستادم تا این که روزی وحشت زده ...

دختر ۱۹ ساله ای که طلاها و پس انداز هایش را در پی یک ارتباط عاشقانه فضایی مجازی از دست داده، در حالی که تازه متوجه شده بود او سومین طعمه جوان شیاد است، در باره سرگذشت خودش به کارشناس اجتماعی کلا نتری قاسم آباد مشهد گفت: پنج ساله بودم که پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند و من هم مانند خیلی از کودکان دیگر فرزند طلاق نام گرفتم.

پدرم به خاطر لجبازی و زجر دادن مادرم حضانت مرا به او نداد به همین دلیل مجبور شدم دوران کودکی ام را در آغوش مادر بزرگی سپری کنم که بسیار سختگیر بود. پدرم به خرید و فروش زمین و منزل اشتغال داشت و تنها به خوش گذرانی می پرداخت. البته دلیل اصلی طلاق مادرم نیز همین خوش گذرانی ها و لذت جویی های بی حد و مرز پدرم بود.

از سوی دیگر، مادرم نیز برای آن که پدرم را از نظر روحی آزار بدهد، در مدت کوتاهی بعد از طلاق، با مردی از دواج کرد که همسر و فرزند داشت. از طرف دیگر پدرم نه تنها پول زیادی را به خاطر نگهداری من خرج می کرد تا مادر بزرگم بهانه جویی نکند بلکه همه خواسته های مرا نیز برآورده می کرد تا بهانه مادرم را انگیزم.

خلاصه، زندگی با این شرایط در حالی ادامه داشت که من در سن نوجوانی از سخت گیری های مادر بزرگم خسته شده بودم. او حتی رفت و آمد هالم را زیر نظر داشت و نمی گذاشت با دوستانم بیرون بروم. در همین روز ها با دختری به نام «نوشین» آشنا شدم. او که دختری جذاب، زیبا چهره و بسیار خوش بیان بود مرا شیفته خودش کرد، به طوری که هر روز کنار دیوار دبیرستان منتظر می ماند تا با یکدیگر مسیر خانه را طی کنیم. از آن روز به بعد با اعتماد به نفسی که از نوشین آموخته بودم، مقابل مادر بزرگم ایستادم و رفتار هالم به کلی تغییر کرد. دیگر به همراه نوشین به تفریح و خرید یا باسکا و ورزش می رفتم به همین دلیل همواره مشاجره و درگیری بین من و مادر بزرگم رخ می داد ولی سر نوشت من و نوشین به هم گره خورده بود چرا که او پدر خانواده خوبی نداشت و شرایط زندگی اش همانند من به بدبختی و تلخکامی می رسید.

دیگر به دختری آزاد تبدیل شده بودم و در پارتی های شبانه شرکت می کردم. ارتباط با جنس مخالف برایم عادی بود و با پسر های زیادی ارتباط داشتم تا این که روزی وقتی به همراه نوشین به یک کافی شاپ دعوت شده بودیم، با «مازیار» آشنا شدم. این آشنایی خیلی زود به یک ارتباط عاشقانه انجامید. تا جایی که تصمیم به ازدواج گرفتیم. در همین مدت کوتاه خیلی به مازیار وابسته شدم.

پدرم نیز فقط به کارت بانکی ام پول می ریخت تا سراغ مادرم نرود. من هم بخشی از این پول را صرف خرید شارژ می کردم تا در فضای مجازی با دوستانم چت کنم.

خلاصه، روز ها به همین ترتیب سپری می شد تا این که یک شب زمانی که در شبکه اجتماعی اینستاگرام سیر می کردم، فردی به «پی وی» من آمد و خودش را فرزند یکی از مربیان ورزشی معرفی کرد. من هم که در همان رشته ورزشی فعالیت می کردم، از این موضوع خوشحال شدم و پاسخش را دادم.

او که خود را «عبدالناصر» معرفی می کرد مدعی بود جوانی ثروتمند است و در دبی زندگی می کند، تسلط کاملی به زبان انگلیسی داشت. عبدالناصر نرم افزاری را برایم فرستاد تا نوشته هایش را برایم به فارسی تبدیل کند. بالاخره، این ارتباط مجازی به وابستگی عاطفی کشید تا جایی که مازیار را فراموش کردم. عبدالناصر که مدعی بود از روی تصویر پروفایل عاشقم شده است آن قدر از زیبایی های من تعریف و تمجید می کرد که قرار گذاشتیم یکدیگر را در دبی ملاقات کنیم اما همین محبت ها و تعریف و تمجید های ظاهری موجب شد من تصاویر و فیلم های خصوصی خاصی را در خلوت یا مهمانی های شبانه از خودم تهیه کنم و برای او بفرستم.

مدتی بعد او یکی از همین تصاویر نامناسب را برایم ارسال کرد و با تهدید به انتشار آن ها از من خواست پنج میلیون تومان به حسابش واریز کنم. از ترس آبرویم طلا هالم را فروختم و به او دادم. اما دو ماه بعد از هم درخواست دو میلیون تومان دیگر کرد. دیگر چاره ای نداشتم جز آن که دست به دامان قانون شوم.

خلاصه، با پیگیری های پلیس، این فرد شیاد که در مشهد بود، دستگیر شد و من تازه فهمیدم که سومین قربانی اخاذی و کلاهبرداری های او هستم و ...

ماجرای واقعی به همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی